

GANGS OF NEW YORK

بہ انداز حرف بزنیم



بہ انداز حرف بزنیم
بہ انداز علم سنان

گزارشی از پشت صحنه آخرین فیلم مارتین اسکورسیزی:

اسکورسیزی ما را می کشد!

مارتین اسکورسیزی در شهر رم به طور مخفیانه در حال ساخت گانگسترهای نیویورک است، لئوناردو دی کاپریو، کامرون دیاز و دانیل دی لوییس قهرمانان این فیلم هستند؛ چهار دلیل قانع کننده برای تعقیب ردپای اسکورسیزی... مطلب زیر گزارشی است از خبرنگار مجله فرانسوی استودیو از مراحل ساخت این فیلم که حاوی نکات جالبی از تولید این فیلم عظیم است. فیلمی که در سال آینده بی تردید از مدعیان بزرگ درو کردن اسکار خواهد بود. آیا رویای اسکورسیزی به حقیقت خواهد پیوست؟

به دنبال ردپای اسکورسیزی

هوس رفتن و کشف کردن در من بسیار قوی شد بود. این خبر که اسکورسیزی در چینه چیتا مشغول ساخت فیلمی است که از بیست سال پیش رویای ساخت آن را در سر می پرورانید و بازیگرانی چون دی کاپریو، دانیل دی لوییس و کامرون دیاز را گرد خود آورده است به حدی هیجان انگیز بود که تصمیم گرفتم بروم و از نزدیک شاهد ماجرا باشم. با علم بر این که درهای پلانوی «گانگسترهای نیویورک» از هرسو کاملاً به روی خبرنگاران بسته است به راه افتادم. دوست داشتم در آن فضا نفس بکشم و ردپاها و علائم را جستجو کنم، روی شانس و اتفاق حساب کنم تا بلکه بتوانم گوشه‌ای از پرده پیچیده شده به دور پلانو را بالا بزنم...

بدین ترتیب روزی در اواخر ماه اکتبر در رم از هواپیما پیاده شدم. در چینه چیتا اتاقی گرفتم و به محض این که چمدان هام را جابجا کردم به سوی استودیو به راه افتادم. تصمیم گرفتم ابتدا در فضای بیرون استودیو دوری بزنم. روی بناهای آجری و چوبی ساختگی حروف NYC (نیویورک سیتی) به رنگ سفید به چشم می خورد. این دکور عظیمی است که دانه فرتی برای فیلم اسکورسیزی ساخته است.

مقابل ورودی اصلی استودیوهای چینه چیتا که حدود ده نگهبان حضور داشتند، تعداد زیادی دختر جوان درحالی که نگاهشان به سمت داخل ثابت شده بود، منتظر بودند. پیش یکی از آنها رفتم و پرسیدم: «می تونی دی کاپریو را ببینی؟» جواب داد: «نه». درواقع آنها علاقه مندان یک شوی تلویزیونی بودند که در ایتالیا سروصدای زیادی به راه انداخته و در استودیوی شماره ۱ تهیه می شد. از این که می دیدم مطبوعات عامه پسند ایتالیایی از شایعاتی درخصوص فیلم اسکورسیزی پر شده اند، شگفت زده شدم. نشریات مرتباً مطالبی درباره دی کاپریو و عکس هایش را با موهای بلند و ریشی باریک چاپ می کردند و هرروز اخبار جنون آمیزی در مورد گردش های شبانه دی کاپریو و نتایج تاسف بار آنها هنگام کار در پلانو پخش می نمودند.

«بیست و هفت سال است که اسکورسیزی، این دلباخته نیویورک به این پروژه می اندیشد.»

در نگهبانی جلوی مرا گرفتند و پرسیدند که با چه کسی قرار ملاقات دارم. بدون اجازه ورود، داخل شدن ممکن نبود. می توانستم بگویم که در

می گویند که من هجدهمین نسخه این فیلمنامه است.

در ۱۹۷۵ اسکورسیزی به اتفاق جی. اکس فیلمنامه اولید را نوشت. است. (فیلمنامه) «عصر

معمومیت» را نیز با تاکس نوشتن بود) در ۱۹۹۱ هردو کارانه کلی از ابتدا آغاز کردند

درحالی که این بار کنایی از هربرت اسپوری را سانس کار خود قرار دادند.

سپس اسکورسیزی تکمیل این کار را به استیون لیان، نویسنده فیلمنامه «فهرست

سیندلر» (و به نازکی نانی بال) سپرد.

استودیوی شماره ۵ - که به دلیل تعلق داشتنش به فلینی مشهورترین استودیوی چینه چیتا است - با اسکورسیزی قرار ملاقات دارم، اما مطمئن نبودم که حرف مرا باور کنند؛ پس ترجیح دادم عقب نشینی کنم. فردای آن روز با مدیر روابط عمومی چینه چیتا قرار داشتم. در این فاصله تصمیم گرفتم با سرویس سینمایی روزنامه ایتالیایی «ایل مساجرو» تماس بگیرم تا ببینم در نشریات جدی این کشور چه چیزهایی در این رابطه مطرح می شود. یکی از منتقدان این نشریه، فابیو فرزتی برای ناهار با من قرار گذاشت.

درین راه مطالبی را که از نشریات تخصصی و اینترنت یادداشت کرده بودم دوباره خواندم. بیست و هفت سال است که اسکورسیزی، این دلباخته تاریخ شهر خود، به این پروژه فکر می کند، پروژه ساخت فیلمی درباره محله هایی از نیویورک قرن نوزدهم که پانوق دزدها و جانیکاران بود. فیلمنامه اسکورسیزی تا حد زیادی از قصه ای تاریخی و جامعه شناختی درباره محله های فقیرنشین نیویورک الهام گرفته است. نویسنده این داستان که در سال ۱۹۲۸ منتشر شده هربرت اسپوری است. اسکورسیزی عنوان اصلی داستان، «گانگسترهای نیویورک» را حفظ کرده است.

داستان فیلم که از سال ۱۸۴۶ آغاز می شود و سال ۱۸۶۳ پایان می یابد؛ روایتگر برخوردی خونی در یکی از فقیرترین محله های نیویورک بین دو گانگستر رقیب است. مهاجران ایرلندی به رهبری امستردام والون (دی کاپریو) در یک سو قرار دارند و گانگسترهای آمریکایی به سرکردگی «بیل قصاب» (دانیل دی لوییس) در سوی دیگر.





لیام نیسون در یکی از معدود عکس‌های فیلم گانگسترهای نیویورک

یکی از ستون‌های اصلی گروه اسکورسیزی طراح دکور ایتالیایی است، دانه فرتی است که با پارولینی، فلینی، نری کیلیام همکاری داشته و حدود یک سال است که در جنبه‌ها چیتا مستقر شده تا این شهر امریکایی (نیویورک) را طوری بازسازی کند که همگان شگفت‌زده شوند. از زمان ساخت فیلم «کلنوپاترا» به کارگردانی مانکیویچ تاکنون در جنبه‌ها چیتا چنین دکور عظیمی دیده نشده است.

فرزتی موقع ناهار برایم تعریف کرد که بازیگران ایتالیایی زیادی که از فکر بازی در فیلمی از اسکورسیزی به هیجان آمده بودند، وقتی فهرست بازیگران فیلم را دیدند کاملاً نومید شدند. در واقع من در آرشیو روزنامه نامه‌ای را دیدم که از طرف شیلا روبین، مسئول انتخاب بازیگران ایتالیایی فیلم برای تمام آژانس‌های رم فرستاده شده بود حاکی از این که: «داستان فیلم در نیویورک قرن نوزدهم می‌گذرد و در این دوره زمانی تعداد کمی مهاجر ایتالیایی در این شهر سکونت داشتند، بنابراین هیچ بازیگری با لهجه ایتالیایی برای بازی در این فیلم در نظر گرفته نخواهد شد. برعکس، در جستجوی بازیگرانی هستیم که خصوصیات فیزیکی برجسته، چهره‌ای وحشت‌انگیز و بینی بزرگ داشته باشند. هر نوع غرابت فیزیکی برای گزینش، مزیتی محسوب می‌شود.»

با کمال تعجب یک بازیگر زن ایتالیایی توجه اسکورسیزی را به خود جلب کرد: باربارا بوشه، ستاره دهه شصت که اکنون ۶۶ سال دارد. آلمانی الاصل است و فعالیت سینمایی خود را در امریکا زیر نظر اوتوپره مینجر و باب فاسی آغاز کرده است. اسکورسیزی در «گانگسترهای نیویورک» نقش مادر کامرون دیاز را به او داده است. بعد از خواندن مصاحبه‌ای با بوشه در یک مجله ایتالیایی متوجه شدم که با کمال میل صحبت می‌کند. سعی کردم با او تماس بگیریم و خوشبختانه خودش گوشی را برداشت. آن روز کار نمی‌کرد و فوراً قبول کرد مرا بپذیرد. راننده تاکسی که مرا به آدرسش می‌برد گفت که بوشه زن بسیار ثروتمندی است و در محل میلیاردرها سکونت دارد و در ایتالیا بسیار محبوب است.

بوشه در سالی که با سلیقه تزئین شده بود مرا پذیرفت و آوای موسیقی کلاسیک، گفتگوی ما را همراهی می‌کرد. باربارای آرام فوراً رفت سر اصل مطلب: «وقتی فهمیدم اسکورسیزی فیلمش را در ایتالیا جلوی دوربین خواهد برد، با تهیه‌کننده‌اش تماس گرفتم. به من گفتند که مثل سایرین باید تست بدهم. فوراً پذیرفتم. براندو هم برای «پدرخوانده» تستی را پشت سر گذارده بود! بدون هیچ آرایشی برای دادن تست رفتم. حتی خیلی بد لباس پوشیده بودم ولی پذیرفته شدم. اولین روزی که در پلاتو حاضر شدم، آقای اسکورسیزی به دیدنم آمد و گفت: «سلام خانم بوشه، می‌خواستم از این‌که قبول کردید در فیلمم بازی کنید تشکر کنم!» دنیا برعکس شده بود! در ضمن گفت که تمام فیلم‌هایم را که در امریکا ساخته شده‌اند دیده است.»

باربارا بوشه شیوه کار این کارگردان را بسیار تحسین می‌کرد:

«او یک نابغه است. روی کارش تمرکز بسیاری دارد، و کاملاً آماده وارد پلاتو می‌شود. علی‌رغم تنش‌های این پروژه سنگین و پیچیده می‌بینیم که به دست‌اندرکاران نزدیک می‌شود و برایشان جوک تعریف می‌کند. بعد درحالی که از شوخی خودش می‌خندد به سراغ کار دیگری می‌رود. این شیوه خوبی برای شکستن فضای سرد و جدی حاکم بر کار است.»

«می‌گویند اسکورسیزی دی کاپریو را کتک زده، این موضوع صحت ندارد.»

اسکورسیزی چگونه بازیگرانش را هدایت می‌کند؟ به آنها نزدیک می‌شود یا از آنها فاصله می‌گیرد؟ «باتوجه به پیچیدگی دکورها و کادرها، وقتی که هنرپیشه‌ها صحنه‌ای را بازی می‌کنند غالباً پشت مونیتر ویدئویی‌اش می‌نشینند. بعد در صحنه حاضر می‌شود و می‌گوید: «خوب بود، اما... تصور می‌کنم... متأسفم دوباره می‌گیریم!» و آنقدر صحنه را تکرار می‌کند تا رضایت او به طور کامل جلب شود. او باید عناصر زیادی را در هر صحنه مدنظر داشته باشد، تعداد سیاهی‌لشکرها گاه از ۵۰۰ نفر هم فراتر می‌رود و جزئیات زیادی وجود دارد که اسکورسیزی نمی‌خواهد از آنها چشم‌پوشی کند. اما من تعداد برداشت‌ها را نمی‌شمارم فقط می‌دانم که یک بار مجبور شدم تمام طول روز را با پیراهنی بسیار نازک از یلکانی بسیار تنگ بالا و پایین بروم. البته باید بگویم که لباس‌ها فون‌العاده‌اند [طراح لباس این فیلم سندی پاول است که برای فیلم «شکسپیر عاشق» اسکاری دریافت کرد.]

افراد زیادی در پلاتو حضور دارند. بعد از اسکورسیزی، کسی که بیشترین وقت خود را با بازیگران می‌گذراند مربی بیان است که ما دیالوگ‌هایمان را پیش او تکرار می‌کنیم تا مطمئن شود لهجه‌ها - ایرلندی، آلمانی یا هلندی - نه تنها خوب بلکه بی‌نقص باشند. او همیشه برای تصحیح کردن بیان ما حضور دارد.»

باربارا بوشه با کامرون دیاز که در فیلم نقش دخترش را بازی می‌کند رابطه نزدیکی برقرار کرده است: «کامرون دختری سرشار از انرژی و شور و شوق است و مثل خورشید می‌درخشد.» اما رابطه‌اش با دی کاپریو سردتر است:

«با او خیلی کم صحبت کرده‌ام، معمولاً آرام و تنهاست. بیچاره از دست خبرنگارها نمی‌تواند بیرون برود. چنین زندگی را برای هیچ‌کس آرزو نمی‌کنم. از آن جایی که با هیچ‌کس مصاحبه نمی‌کند و خبرنگارها هم به پلاتوی فیلم دسترسی ندارند، داستان‌های

نادرست زیادی درباره او در مطبوعات به چشم می خورد. مثلاً جایی خواندم که اسکورسیزی به خاطر تأخیرهای مکرر دی کاپریو، او را سر صحنه کتک زده است. [حتی گفته اند که او را مجبور کرده تا از تمام افراد گروه عذرخواهی کند] این اصلاً صحت ندارد.»

سایر بازیگران چطورند؟ «هنری توماس، پسر بچه فیلم «تی تی» نیز در جمع بازیگران حضور دارد، خیلی تغییر کرده.» دانیل دی لویس هم در این فیلم بازی می کند و بعد از چهار سال غیبت جلوی دوربین بازگشته است. «به قدری متفکر است که آدم احساس می کند هرگز از پوسته پرسوناژش خارج نخواهد شد. وقتی او را سر صحنه دیدم به قدری تغییر کرده بود که اصلاً او را نشناختم.»

دانیل دی لویس که در این فیلم نقش «بیل قصاب» گانگستری تشنه خون را ایفا می کند، چند کیلو جاق شده، ریش و سبیل عجیبی گذاشته و نزد قضایی در جنوب لندن آموزش های لازم را دیده است. همچنین می گویند که به یک متخصص چشم در نیویورک سفارش داده تا برایش لنزی بسازد که روی آن سمبل آمریکا (نقش یک عقاب با پرچمی به رنگ های قرمز، سفید و آبی) نقاشی شده باشد. به خودم گفتم: «حتی فکرش هم پشت آدم را به لرزه درمی آورد.» از بوشه خدا حافظی کردم و سراغ یکی از دوستانم رفتم. دوستم مرا برای صرف شام در کنار دوستانش دعوت کرد. گفتگوها حول محور سینما جریان داشت. بین افراد این جمع مردی بود که به پلاتوی گانگسترهای نیویورک دسترسی داشت. برای اینکه مقررات سکوت اسکورسیزی را زیر پا نگذاشته باشد اطلاعاتش را دره دره در اختیارم می گذاشت، البته با این شرط که نامی از او برده نشود: «کار بسیار خسته کننده است چون بیشتر روزها تا ۱۶ ساعت کار می کنیم. اخیراً بعضی از شب ها هم مشغول هستیم.» همه چیز خوب پیش می رود؟ «بله، فقط وضعیت نامساعد جوی برنامه ریزی ها را بهم می ریزد.» خواستم وارد جزئیات شوم ولی سکوت کرد؛ بالاخره با تردید گفت: «خشونت حاضر در فیلم به شدت وقت اسکورسیزی را اشغال کرده است.» جای تعجب نیست. این کارگردان خود در مصاحبه تلویزیونی که یک سال پیش در آمریکا انجام داده بود نگرانی خود را در این باره آشکار کرده بود: «فیلم دشواری است چون خشونت زیادی در آن وجود دارد. امروزه روز چطور می توان در سینما به مسئله خشونت پرداخت؟ به خصوص برای کسی مثل من که «کازینو» را ساختم که در پایان آن جوشی و برادرش توسط بهترین دوستان خودشان با چوب بیس بال کشته می شوند! وقتی تا این حد پیش می روی فراتر رفتن بسیار دشوار خواهد بود. برای گانگسترهای نیویورک باید خوب حواسم را جمع کنم. باید شیوه متفاوتی برای ترجمه خشونت به زبان تصویر پیدا کنم.»

این دوست برایم گفت: «اسکورسیزی تقریباً هر روز فیلمنامه اش را مرور می کند.» می گویند که این هجدهمین نسخه این فیلمنامه است. در ۱۹۷۵ اسکورسیزی به اتفاق جی. کاکس فیلمنامه اولیه را نوشته است. (فیلمنامه «عصر معصومیت» را نیز با کاکس نوشته بود) در ۱۹۹۳ هردو، کار را به کلی از ابتدا آغاز کردند در حالی که این بار کتابی از هربرت اسپوری را اساس کار خود قرار دادند. سپس اسکورسیزی تکمیل این کار را به استیون زلیان، نویسنده فیلمنامه «فهرست شیندلر» (و به تازگی هانی بال) سپرد. اما با وجود اینکه یکی از قلم های محبوب هالیوود داستان گانگسترهای نیویورک را بازنویسی کرد، از خشونت آن کاسته نشد.

این دوست در پایان اضافه کرد: «اسکورسیزی علاقه زیادی به این پروژه دارد و حتی آماده است برای تحمیل دیدگاهش با میراماکس وارد محاصمه شود. اما آنقدر صحنه های کشت و کشتار و جنایت و خونریزی در فیلم وجود دارد که احتمال دارد تماشای آن برای افراد زیر ۱۷ سال ممنوع شود.»

«اسکورسیزی می خواست کلیسای بسازد، تام کروز او را حمایت کرد.»

مدیر میراماکس مرتباً به رم سفر می کند تا همه چیز را از نزدیک زیر نظر داشته باشد. فیلم «گانگسترهای نیویورک» با بودجه ای معادل ۱۰۰ میلیون دلار پرخرچ ترین فیلمی است که تاکنون در این کمپانی تولید شده است. اما این مسئله مانع آن نمی شود که میراماکس با بزرگان سینما همکاری نکند. مدیر این کمپانی به یکی از نشریات

اسکورسیزی علاقه زیادی به این پروژه دارد و حتی آماده است برای تحمیل دیدگاهش با میراماکس وارد محاصمه شود. اما آنقدر صحنه های کشت و کشتار و جنایت و خونریزی در فیلم وجود دارد که احتمال دارد تماشای آن برای افراد زیر ۱۷ سال ممنوع شود

بازیگران

نیویورک، ۱۸۴۶. «آمستردام والون» وقتی پدرش را که رهبر ایرلندی گروهی به نام خرگوش های مرده است به قتل می رسانند فقط ۱۲ سال دارد. وقتی بزرگ می شود تصمیم می گیرد انتقام خون پدرش را بگیرد. در این مسیر به «بیل پول» ملقب به قصاب، رئیس گانگسترهای آمریکایی الاصل رقیب برمی خورد. بیل افرادش را واداشته تا برای «بوس تولید» که سراسر شهر نیویورک را به وحشت افکنده است کار کنند.



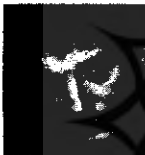
لئوناردو دی کاپریو در نقش آمستردام والون، گانگستر جوانی که خیال انتقام گیری دارد



دانیل دی لویس در نقش بیل پول ملقب به قصاب، رهبر خونخوار گانگسترهای آمریکایی



کامرون دیاز در نقش جینی، دزدی که سعی می کند امستردام را نجات دهد. حتی به قیمت جان خود!



لیام نیسون در نقش پرست والون، پدر امستردام و رهبر گروه خرگوش های مرده



هنری توماس (قهرمان فیلم تی تی) در نقش جانی استروکو، دوست امستردام والون



برندان گلیسون (بازیگر فیلم ژنرال) در نقش مونک ایستمان، مزدوری ایرلندی



جان ریلی (بازیگر فیلم ماگنولیا) در نقش مولرانی، گانگستری افسرده



گری لویس (بازیگر فیلم بیلی البوت) دست راست بیل پول، شخصیتی اسرارآمیز



جیم بردانت در نقش رئیس گروه جانیانی که شهر را زیر سیطره خود دارند

Brewery. نزدیک آنجا جریان عظیم آبی دیده می‌شد که بر آن دو کشتی بادیانی این سو و آن سو می‌رفتند. این همان بندر «ایست ریور» است و اینجا همان نیویورک ۱۸۶۰.

این احساس به بیننده دست می‌داد که این بناها همواره اینجا بوده‌اند! گویی این شهر همچون روحی سرگردان از گذشته سربرآورده است؛ شهری که دیگر وجود خارجی ندارد اما کاملاً واقعی مقابل چشمانتان قرار دارد و آماده است تا در چشم برهم‌زدنی به مدد جادوگری به نام اسکورسیزی جانی دوباره بگیرد، کارگردانی که این مکان را برای ثبت برگی از تاریخ آمریکا برگزیده است... یک همکار ایتالیایی به من توصیه کرده بود که حتماً ملاقاتی با گروه «پازو دوپل فیلم» داشته باشم. این کمپانی کار تولید مستندی از اسکورسیزی درباره سینمای ایتالیا را برعهده دارد. این فیلم قرار بود در فستیوال ونیز به نمایش درآید اما کارگردان آن که گرفتار ساخت «گانگسترهای نیویورک» بود، ترجیح داد حضورش در این جشنواره را به تعویق افکند.

تهیه‌کننده این کار اسکورسیزی خانم «دل پونتا» برایم گفت: «فکر می‌کنم این فیلم برای اسکورسیزی اهمیت زیادی دارد، چون ازطرفی آخرین کارش (بیرون کشیدن مرده‌ها) رونق تجاری نداشت و ازطرف دیگر چون این نخستین باری است که بودجه‌ای چنین هنگفت را در اختیار دارد و نیز اولین باری است که با میراماکس کار می‌کند. سال گذشته در ونیز به من گفت: «ساخت این فیلم رویای من است. شش سال است که سعی می‌کنم آن را بسازم.» حتی نمی‌توانید تصور کنید که اسکورسیزی هم برای پیدا کردن تهیه‌کننده مشکل داشته باشد؛ باور نکردنی است. نه؟ بعد برای انتخاب بازیگران مشکل داشت. بازیگران ابتدا به او جواب مثبت می‌دادند و بعد جواب منفی، چون تاریخ‌های فیلمبرداری مشخص نبود. بالاخره به سراغ مایکل اویتز رفت. کارها کم‌کم روبه‌راه شد و توانست با کامرون دیاز و دی کابریو قرارداد ببندد.» دل پونتا همچنین مکالمه‌ای درباره دانیل دی لوییس را به خاطر می‌آورد که اسکورسیزی بعد از انصراف دونیرو و بعد ويلم رافو نقش بیل قصاب را به او سپرد (البته دونیرو نقش کوچکی را در این فیلم ایفا خواهد کرد): «اسکورسیزی به من گفت که دانیل دی لوییس دیگر نمی‌خواهد به عالم سینما بازگردد و نزد هنرمندی در نوسکانی کفایش می‌آموزد. وقتی اسکورسیزی با او درباره این نقش صحبت کرده بود، لوییس ابتدا پیشنهاد

امریکایی گفته است: «تام کروز مارتین را برای ساخت پلاتوی دیگری که یک کلیسای تمام عیار است حمایت کرد! من با این مسئله مخالف بودم با این امید که بتوان از یکی از دکورهای موجود استفاده کرد. بالاخره این کلیسا ساخته شد و به افتخار تام کروز نام «سن توماس» را بر آن نهادند!»

ایا این بنا مشابه بنای کلیسای سن پاتریک نیست، نخستین کلیسایی که مهاجرین کاتولیک در نیویورک ساخته‌اند و اسکورسیزی به آن علاقه‌مند است؟

از ناکسی که مرا به هتل می‌برد دهها پروژکتور روشن را بر فراز چینه چینه مشاهده می‌کردم. گروه شب‌کار گانگسترهای نیویورک مشغول بودند. بازار مصنوعی پلاتو را می‌شست. می‌توانستم میدان اصلی محله فایو پونتس را که نور چراغهای گازی آن را روشن کرده‌اند و دزدان و جانی‌ها در آنجا آمد و شد دارند، در ذهنم مجسم کنم...

فرمای آن روز با مدیر روابط عمومی چینه چیتا قرار داشتم. او از اینکه اسکورسیزی و گروهش در آنجا مشغول به کار هستند احساس غرور می‌کرد. نمی‌خواست مقررات سکوت «گانگسترهای نیویورک» را زیر پا گذارد اما داستان‌هایی درباره دوران رونق چینه چیتا، مشهورترین استودیوی ایتالیا برایم تعریف کرد. این داستان‌ها را در ذهنم انبار کردم تا بعداً مقاله‌ای درباره این محله تاریخی بنویسم.

وقتی از آنجا خارج شدم تصمیم گرفتم در خیابان‌های چینه چیتا قدمی بزنم. به استودیوی شماره ۵، جالب‌ترین استودیوی چینه چیتا رسیدم. نمی‌توانستم زیاد نزدیک شوم. فضای عجیبی بر پیرامون پلاتو حاکم بود: چند نفر که واکی‌تاکی در دست داشتند، دستورهایی به همدیگر می‌دادند، سایه‌ی لشکرهایی را با لباس‌های عجیب و غریب دیدم. هیچ‌کس به من توجهی نمی‌کرد، باوجود این احساس عجیبی به من می‌گفت که اگر یک قدم جلو بروم آنها مانع من خواهند شد.

به سمت شمال حرکت کردم و بعد از مدتی با یک شهر تمام عیار مواجه شدم! این شهر عظیم‌تر و تأثیرگذارتر از آنچه تصور می‌کردم بود. خیابان‌ها خالی بودند. ظاهراً آن روز هیچ صحنه‌ای در آنجا گرفته نمی‌شد. فکر می‌کردم در فضای یک فیلم وسترن قدم می‌زنم. نمی‌توانستم خیلی نزدیک شوم چون چند نفر نگهبانی می‌دادند اما خانه‌های چوبی و آجری، کافه‌ها و خواربارفروشی‌های قدیمی را مشاهده کردم و نیز بناهای کثیف قدیمی که روی آنها نوشته شده بود: Old

مطبوعات
عامیانه ایتالیا
دست از سر
فهرمان
تایپانیک
برنمی‌دارند. یک
روز می‌خوانیم
که
اسکورسیزی او
را وادار به
رژیم گرفتن
کرده و روز دیگر
می‌خوانیم که
دی کابریو با
مانکن مشهور
برزیلی، ژیزل
باندشن ازدواج
خواهد کرد.



دانیل دی ویس که در این فیلم نقش «بیل قصاب» کانگستری نشسته خون را ایفا می کند. چند کیلو خنق شده، ریش و سمبل عجیبی گذاشته و نزد قصابی در جنوب لندن آموزش های لازم را دیده است. همچنین می گویند که به یک متخصص چشم در نیویورک سفارش داده تا برایش لنزی بسازد که روی آن سمبل امریکا (نقش یک عقاب با پرچی به رنگ های قرمز، سفید و آبی) نقاشی شده باشد.

بازی در این فیلم را رد کرده بود اما بالاخره اسکورسیزی او را متقاعد کرد. مارتین از جذابیت و افسونی باورنکردنی برخوردار است، خیلی تند صحبت می کند و یک راست سر اصل مطلب می رود.»
وقتی از او درباره این شایعه پرسیدیم که دلیل اسکورسیزی برای انتخاب ایتالیا برای ساخت فیلمش این بوده که نیروی کار در این کشور ارزان تر است در پاسخ گفت: «ابتدا بودجه ای در اختیارش گذاشتند تا فیلمش را در انگلستان بسازد ولی او نپذیرفت چون آنجا همه چیز گران است. اما تصور نمی کنم این تنها دلیل اسکورسیزی بوده باشد. اولاً نیویورکی که او می خواهد به تصویر بکشد امروزه دیگر در ماهاتان وجود خارجی ندارد. ثانیاً فکر می کنم اسکورسیزی می خواهد خودش را به ریشه های ایتالیایی اش نزدیک کند. او در حال ساخت مستندی درباره سینمای ایتالیاست، مشغول احیای فیلم های ایتالیایی است و بتازگی صاحب دختری شده که نامی ایتالیایی بر او نهاده: فرانچسکا. مارتین از اینکه اینجاست خیلی خوشحال است.»
دل پونتا درباره این موضوع که اسکورسیزی دوست دارد همیشه با همکاران قدیمی خود کار کند گفت: «مارتین عاشق این است که با گروه همیشگی اش کار کند. احساس نوعی حمایت از جانب آنها می کند. مثلاً برای تدوین مستندش حاضر نبود با هیچ کس دیگری جز تلما شون میکر کار کند، کسی که نزدیک سی سال با او همکاری داشته.»

تلما شون میکر، بیوه کارگردان بریتانیایی، مایکل پاول (که اسکورسیزی احترام عمیقی برایش قائل بود) بیش از بیست بار با اسکورسیزی همکاری کرده و حتی اسکاری نیز برای تدوین فیلم «گاو خشمگین» دریافت کرده است. «تلما دو روز پس از آغاز فیلمبرداری کانگسترهای نیویورک کار تدوین آن را آغاز کرده است چون مارتین دوست دارد خیلی زود حاصل کار را ببیند.»

سعی کردم با شون میکر قرار ملاقاتی بگذارم اما به من گفت که اصلاً وقت ندارد و شدیداً درگیر تدوین فیلم اسکورسیزی است، شاید هم می ترسید سکوت استاد را خدشه دار کند. در پلاتو کانگسترهای نیویورک می توان «مایکل بال هوس» مدیر فیلمبرداری باوفای اسکورسیزی را یافت. دستیار کارگردان وفادارش ژوزف ریچی، و مسئول انتخاب بازیگرانش، آلن لوییس (که ترکیب عجیب بازیگران «کاندان» را برگزیده بود) در کنارش حضور دارند.

یکی از ستون های اصلی گروه اسکورسیزی طراح دکور ایتالیایی اش، دانته فرتی است که با پازولینی، فلینی، نری گیلیام همکاری داشته و حدود یک سال است که در چینه چیتا مستقر شده تا این شهر امریکایی (نیویورک) را طوری بازسازی کند که همگان شگفت زده شوند. از زمان ساخت فیلم «کلنوپاترا» به کارگردانی مانکیویچ تاکنون در چینه چیتا چنین دکور عظیمی دیده نشده است. وقتی این دکور را دیدم بسیار تحت تاثیر قرار گرفتم. چطور می توان چنین واقع گرا و درعین حال چنین شاعرانه بود؟ چطور می توان بر روی فضایی چنین عظیم ظرفیتی چنین بی نظیر را پیاده کرد؟ دوست داشتم با خالق این دکور ملاقات کنم. این بار هم شانس به من لیختند زد و توانستم با او قرار بگذارم. فرتی و گروهش مشغول ساخت فضای داخلی کارخانه آجوسازی بودند که در فیلم محل تجمع کانگسترها و جنایتکاران است؛ همچنین روی فضای داخلی یک شیره کش خانه و خانه های مختلفی مثل خانه آمستردام والون کار می کردند. فرتی فوراً گفت که حق ندارد از فیلم صحبتی کند اما دوست دارد از کار خودش به طور کلی حرف بزند [توضیحات درون کادر]. فرتی کسی است که اسکورسیزی را برای آمدن به رم و ساختن فیلمش در این محل تشویق کرده: «اسکورسیزی تصمیم گرفته بود فیلمش را در اروپا

بسازد و من به او گفتم: چرا چینه چیتا را انتخاب نمی کنی؟»

«دی کاپریو در نقش رهبر گروه خرگوش های مرده بسیار تأثیر گذار است.»

وقتی مصاحبه تمام شد، چینه چیتا را ترک نکردم و به کافه ای رفتم. در آنجا چند مرد مشغول نوشیدن بودند. از مکالمه شان فهمیدم که سیاهی لشکرهای فیلم اسکورسیزی هستند. هیچ یک مایل به حرف زدن نبودند و به سکوت اسکورسیزی وفادار بودند. اما یکی از آنها قبل از رفتن شماره تلفنی به من داد. فهمیدم که جزو کانگسترهای گروه دی کاپریوست و روزی ۱۰۰ دلار پول می گیرد. گفت که هر روز کار ساعت ها به طول می انجامد، جاگیری ها وقت زیادی می گیرد و اسکورسیزی غالباً پشت سه مونیطور ویدئویی اش می نشیند تا مرتباً تصاویر را محک بزند اما بعد از یک روز کاری هرگز فراموش نمی کند از سیاهی لشکرها تشکر کند. او می گفت بازی دی کاپریو بسیار تأثیر گذار است: «دی کاپریو با کتی بلوطی رنگ، ژلیت، دستمال گردن و کلاه، بسیار جذاب به نظر می رسد. سر صحنه تمرکز زیادی دارد و مشاهده بازی او واقعا آموزنده است. دی کاپریو بازیگری باورنکردنی است. بیش از آنچه تصور می کردم...»

«از من می پرسید نقشم در فیلم چیست؟ اگر به شما بگویم مرا خواهند کشت؟»

مطبوعات عامیانه ایتالیا دست از سر قهرمان تایتانیک بر نمی دارند. یک روز می خوانیم که اسکورسیزی او را وادار به رژیم گرفتن کرده و روز دیگر می خوانیم که دی کاپریو با مانکن مشهور برزیلی، ژیزل باندشن ازدواج خواهد کرد... این مطلب مرا به یاد سخن فرزتی منتقد روزنامه ایل مساجرو می انداخت: «می ها دوست دارند بار دیگر عصری را تجربه کنند که رم در اوج اقتدار جهانی بود. بنابراین درباره هر چیزی دست به انزاع می زنند. البته نباید اهداف اقتصادی را فراموش کرد.»

پس از بازگشت به پاریس پرونده اسکورسیزی را کنار گذاشتم و تمام وقتم را صرف گزارشی درباره «بیلی البوت» کردم. وقتی خواستم با گری لوییس، بازیگر نقش پدر بیلی مصاحبه کنم به من گفتند که برای بازی در کانگسترهای نیویورک در رم به سر می برد! وقتی با او تماس گرفتم مانند سایرین از صحبت درباره فیلم اسکورسیزی امتناع ورزید اما چند کلمه ای در مورد خود اسکورسیزی گفت: «آن سالی که در جشنواره کن جزو هیئت داوران بود کار مرا در «اسم من جوست» دید و مرا برای بازی در فیلمش انتخاب کرد. اسکورسیزی از شور و شوقی بی حد و حصر برخوردار است.» گری لوییس از اینکه با دانیل دی لوییس کار می کند بسیار هیجان زده است: «دانیل اعجاب انگیز است. این واقعا شانس بزرگی است که می توانم در کنارش بازی کنم.» گفت که کار فیلمبرداری کانگسترهای نیویورک تا ماه مارس به طول می انجامد و فیلم در نیویورک پایان خواهد گرفت: «سیاری از بازیگران می روند و می آیند اما من با اینکه نقش کوچکی دارم باید در تمام طول کار در رم بمانم به خاطر طبیعت شخصیتی که نقشش را ایفا می کنم. می پرسید چه نقشی دارم؟ اگر بگویم مرا می کشتند...»

چه ساده لوح بودم که تصور می کردم می توانم رازهای فیلم کانگسترهای نیویورک را کشف کنم...

